



Research article

Research of Literary Texts in Iraqi Career
Vol. 3, Issue 4, Winter 2022, pp. 27-40

**The role of female elements in the life of Zoroaster based on the narration of
Zoroaster nameh**

Zahra jamshidi *

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

Received: 26/04/2022

Accepted: 19/07/2022

Abstract

Zarathustra's letter is one of the works of the seventh century AH that deals with the life of Zarathustra and the events before and after his birth. This poem refers to the conspiracies of Zarathustra's enemies to destroy him as a child and the role of his mother in protecting him. In this article, the author intends to study the role of feminine elements in the life of Zoroaster based on the text of the Zoroastrian letter through a descriptive-analytical method. With a little attention to these events, we find that in addition to the mother of Zarathustra, many female elements and animals also play a protective and protective role in the fate of Zarathustra. These include cattle, mares, wolves, ewes, and the role of water (crossing water and drowning in the Wa Daiti River). The active role of Zarathustra's mother and animals and female elements in Zarathustra's care and protection from dangers, in addition to the Zoroastrian system has been repeated in many other Zoroastrian works, which can be related to the symbolic meaning of these feminine forces with the meaning of blessing. Given that Indo-European tribes are patriarchal and patriarchal tribes, the role of female elements in the fate of Zoroaster, can be a remnant of the penetration of Iranians before the arrival of the Aryans in Iran, which have been evidenced by the history of patriarchal and female tribes. The active position of women in this system shows a deep and deep-rooted cultural belief that dates back to the millennia before the arrival of the Aryans in Iran.

Keyword: Zoroastr nameh, Zoroastr, mother, female animals, water, blessing.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پژوهشنامه متون ادبی دوره عراقی
سال سوم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۱ هـ ش، صص. ۴۰-۲۷

نقش عناصر مادینه در زندگی زرتشت بر اساس روایت زراتشت‌نامه

زهرا جمشیدی *

استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۶

چکیده

زراتشت‌نامه یکی از آثار قرن هفتم هجری است که به زندگی زرتشت و حوادث پیش و پس از تولد او می‌پردازد. در این منظومه، به توطئه‌های دشمنان زرتشت برای نابودی او در دوران کودکی و نقشی که مادرش در محافظت از وی دارد، اشاره می‌شود. نگارنده در این جستار بر آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به مطالعه نقش عناصر مادینه در زندگی زرتشت بر اساس روایت زراتشت‌نامه بپردازد. با اندک توجهی به این رویدادها درمی‌یابیم که علاوه بر مادر زرتشت، بسیاری از عناصر و حیوانات مادینه نیز در سرنوشت او، نقش حمایت‌گر و محافظ دارند. از جمله این موارد می‌توان به ماده گاو، مادریان، ماده گرگ، میش و نقش آب (گذر از آب و غوطه خوردن در رود وهدائیتی) اشاره کرد. نقش فعال مادر زرتشت و حیوانات و عناصر مادینه در مراقبت و حفظ زرتشت از خطرات، علاوه بر منظومه زراتشت‌نامه در بسیاری دیگر از آثار زرتشتی نیز تکرار شده که این موضوع می‌تواند در ارتباط با مفهوم نمادین این نیروهای مادینه با مفهوم برکت باشد. با توجه به این که اقوام هند و اروپایی، اقوامی پدرتبار و مردسالار هستند، نقش عناصر مادینه در سرنوشت زرتشت، می‌تواند بازمانده و یادگاری از عقاید ایرانیان قبل از ورود آریاییان به ایران باشد که این اقوام به گواهی تاریخ، اقوامی مادرتبار و زن سرور بوده‌اند. جایگاه فعال زن در این منظومه، نشان از باور فرهنگی عمیق و ریشه‌داری است که به هزاره‌های قبل از ورود آریاییان به ایران بازمی‌گردد.

واژه‌های کلیدی: زراتشت‌نامه، زرتشت، مادر، حیوانات ماده، آب، برکت.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

شخصیت زرتشت به عنوان چهره‌ای مذهبی در ایران باستان در هاله‌ای از ابهام و تقدس قرار دارد. در برخی از آثار زرتشتی به معرفی این شخصیت و ذکر معجزات او حتی قبل از تولد اشاره‌هایی شده است. یکی از این آثار که از نظر عواطف مذهبی پیروان دین زرتشت جایگاه ویژه‌ای دارد، منظومه *زرتشت‌نامه* سروده زرتشت بهرام پژدو، شاعر زرتشتی قرن هفتم هجری است که علاوه بر این منظومه، منظومه *ارداویراف‌نامه* هم از اوست. با توجه به متن *زرتشت‌نامه* به نظر می‌رسد که این اثر از کتاب‌های *زادسپرم* و کتاب‌های پنجم و هفتم دینکرد بهره برده و کیکاوس پسر خسرو آن را به بهرام پژدو القا کرده است. نکته دیگر این که، بسیاری از پژوهشگران بر آنند که *زرتشت‌نامه* در اصل سروده کیکاوس پسر خسرو است و زرتشت بهرام پژدو آن را رونویسی کرده است.

محمد معین اشعار و آثار زرتشت بهرام پژدو را به چند دلیل شایان اهمیت و توجه می‌داند: اول این که او نخستین گوینده مسلم زرتشتی است که از او آثار مهمی بر جای مانده است؛ دلیل دوم این است که نوشته‌ها و آثار او بر همه آثار زرتشتیان ایران و هند (از نظم و نثر) برتری دارد و سوم این که موضوع تصنیفات او بخش‌های زیبا و دلکشی از ادبیات مزدیسناست و به‌ویژه بر داستان زرتشت پیامبر اشتمال دارد (معین، ۱۳۲۱: ۱۶۵).

زرتشت‌نامه از آثار ادبیات فارسی زرتشتی است. ادبیات فارسی زرتشتی را «آثاری تشکیل می‌دهد که پیروان دین زردشتی بعد از انقراض ساسانیان و تسلط اسلام، در موازات آثاری که به پهلوی و پازند به وجود آورده‌اند، به زبان فارسی نگاشته‌اند. این آثار اغلب ترجمه داستان‌های اوستایی و رساله‌های پهلوی و پازند است و در آن‌ها اغلب از مطالب مذهبی گفت‌وگو می‌شود» (آموزگار، ۱۳۴۸: ۱۷۶). از منظومه‌های فارسی زرتشتی نباید توقع یک اثر هنری و ادبی کامل داشت و گاه در این منظومه‌ها ضعف وزن و قافیه، تعبیرهای غیرفصیح، فقر واژگان و اشکالات ادبی وجود دارد (نک: رضازاده ملک، ۱۳۸۴: ۱۲) و دلیلش این است که این آثار بیشتر جنبه تبلیغی دارند تا هنری و ادبی. در این منظومه‌ها بیشتر تمرکز بر ذکر روایات دینی و آیینی و توجه بر تبلیغ اعتقادات زرتشتی است. علاوه بر این در این منظومه‌ها با بخش مهمی از اصطلاحات دینی و آداب و رسوم مذهبی آشنا می‌شویم که برای پژوهندگان حوزه مردم‌شناسی بسیار مفید و راه‌گشاست. *زرتشت‌نامه* نیز با تأکید بر ذکر روایات و معجزات زندگی زرتشت سروده شده است و در این منظومه، شاعر در پی سخن‌آرایی‌های ادبی نیست.

یکی از مباحث مهم در متون زرتشتی، ذکر تولد، زندگی و ماجراهای حیات زرتشت پیامبر است که در بسیاری از این روایت‌ها، ذکر روایت تاریخی، اسطوره‌ای و ادبی در هم تنیده شده است. ناگفته پیداست که مرز میان تاریخ، ادبیات و اسطوره همواره نزدیک و گاه مماس است. در این میان اسطوره و ادبیات بسیار به هم نزدیک هستند، به گونه‌ای که نورتروپ فرای، اسطوره را با ادبیات یکی دانسته است. (مختاریان، ۱۳۸۸: ۱۱) در *زرتشت‌نامه*، ادبیات، تاریخ و اسطوره در هم آمیخته شده‌اند و با روایتی عاطفی، ادبی و اسطوره‌ای از زندگی و تولد زرتشت مواجه می‌شویم.

آنچه که در روایت *زرتشت‌نامه* جالب توجه و مهم به‌شمار می‌رود، نقش دغدو، مادر زرتشت و عناصر مؤنث در حفظ او از خطرات است. از این روی، نگارنده جستار حاضر، با توجه به روایت *زرتشت‌نامه* به نقش عناصر مؤنث در حفاظت از زرتشت و تحلیل این موضوع می‌پردازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

زندگی زرتشت یکی از موضوعاتی است که همواره مورد توجه پژوهشگران بوده است. در بسیاری از این آثار تمرکز بر ذکر تاریخ و مکان تولد زرتشت و خاندان و حوادث تاریخی دوران اوست. برخی از این آثار به موضوع مورد تحقیق در این جستار قرابت بیشتری دارند، از جمله؛ آموزگار و تفضلی (۱۳۷۰) در کتاب *اسطوره زندگی زرتشت*، ضمن معرفی شخصیت تاریخی و زندگانی اساطیری زرتشت به معرفی آثاری می‌پردازند که به زندگی این پیامبر اشاراتی داشته‌اند. نویسندگان در این کتاب از دینکرد، *گزیده‌های زادسپرم*، *روایات پهلوی*، و *جرکرد دینی*، *زرتشت‌نامه* و *ملل و نحل* به عنوان اصلی‌ترین منابع برای معرفی زرتشت یاد می‌کنند. رضی (۱۳۴۴) در بخشی از کتاب *زرتشت و تعالیم او* به ذکر زندگی زرتشت و رویدادهای قبل و بعد از تولد او اشاره می‌کند. شاهرخ (۱۳۸۸) در بخش ابتدایی کتاب *زرتشت*، پیامبری که *از نو باید شناخت* نیز به ذکر تولد، نژاد و زندگی زرتشت می‌پردازد. قاسمی فیروزآبادی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل اسطوره‌شناختی گوهر زرتشت بر پایه داستان تولد او در دینکرد هفتم و *گزیده‌های زادسپرم*» به نقش مادر زرتشت در تولد و حفاظت او اشاره کرده و به این نتیجه می‌رسد که گوهر پهلوانی که یک گوهر دوگانه و حاصل ترکیب نور و تاریکی است در ذات زرتشت با ترکیب گوهر اهوره‌مزدا و دغدو تأمین می‌شود. نمیرانیان (۱۳۸۲) در مقاله «بن‌مایه‌های اساطیر تولد زرتشت» با مطابقت روایات مختلف تولد زرتشت، بن‌مایه‌های مشترک این روایات را دسته‌بندی کرده است.

درباره منظومه *زرتشت‌نامه* پژوهش‌های محدودی انجام شده است. نمیرانیان (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی واژگان خاص آیینی در منظومه زرتشت‌نامه» به بررسی واژه‌هایی مخصوص دین زرتشتی در این منظومه و ریشه‌شناسی این واژه‌ها پرداخته است و زرفتن (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه *نقد و تحلیل منظومه زرتشت‌نامه* به تحلیل محتوایی این منظومه همت گمارده و در آن به موضوعاتی چون نام حقیقی منظومه، سراینده راستین آن، سال تقریبی اثر و ویژگی‌های فکری و محتوایی این منظومه اشاره کرده است.

همان‌گونه که از پیشینه تحقیق مشخص است، در پژوهش‌های مذکور سخنی از نقش و تحلیل اسطوره‌شناختی عناصر مادینه در سرنوشت زرتشت به میان نیامده است؛ از این روی، نگارنده در این جستار در پی تبیین نقش عناصر مادینه در تولد و حفاظت از زرتشت در منظومه *زرتشت‌نامه* و تحلیل این امر است.

۲. بیان مسأله

زندگی زرتشت پیامبر و ماجراهای قبل و بعد از تولد او همواره مورد یادکرد زرتشتیان بوده است و از این رهگذر در صدد اثبات تقدس او و ذکر معجزاتش بوده‌اند. *زرتشت‌نامه* یکی از این آثار است که با ذکر جزئیات بسیاری از وقایع زندگی زرتشت (چه قبل از تولد و چه بعد از تولد)، به خواننده اطلاعات نسبتاً کاملی می‌دهد. ذکر تولد زرتشت، همانند تولد قهرمان در دنیای اساطیر است. «قهرمان اسطوره با ویژگی‌هایی خاص و در موقعیتی منحصر به فرد تولد اسطوره‌ای دارد و بار سنگینی از نمادهای اساطیری و کهن نمونه‌های نخستین را به دوش می‌کشد». (شکیبی ممتاز و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۴۵) در تولد زرتشت نیز با نمادهایی اسطوره‌ای و گسترده مواجهیم. او نیز همانند قهرمانان اسطوره‌ای متولد می‌شود، با کمک انسان‌ها و حیوانات دیگر نجات و پرورش می‌یابد و در نهایت، به قهرمانی

آنچه در منظومه *زراتشتنامه* بر آن بسیار تأکید شده این است که زرتشت به واسطه فرآیندی از خطرات در امان بوده است و در هر برهه حساس و خطرناکی از زندگی اش، موجودی (انسانی و غیرانسانی) او را از ورطه هلاک می‌رهاند. با دقت در این موجودات درمی‌یابیم که همگی جنبه مادینه دارند. این موضوع نقش عناصر زنانه را در تولد و دوران زندگی زرتشت نشان می‌دهد. با این که در آیین زرتشتی نشانه‌هایی از مردسالاری آریایی ساخته و پرداخته مغها دیده می‌شود و «جامعه کهن هند و اروپایی که اقوام هند و ایرانی از آن منشعب شده‌اند از دیرباز دارای نظام پدرشاهی بوده است» (مزدپور، ۱۳۸۳: ۱۶۹)، اما به نظر می‌رسد، پررنگ بودن نقش عناصر زنانه (خصوصاً مادر زرتشت) در محافظت از زرتشت به عقاید ایران پیش از زرتشت بازمی‌گردد که طبق اسناد باستان‌شناسی و فرهنگی، مردمی مادرتبار بوده‌اند.

به باور مهرداد بهار برای تحلیل تمدن ایران باستان، باید با تمدن عصر پیش از آریایی نجد ایران، دره سند، بین‌النهرین و سرزمین‌های آسیای غربی آشنا بود؛ زیرا از هزاره چهارم پیش از میلاد در این نواحی ارتباط فرهنگی ویژه‌ای آغاز شد که در هزاره‌های بعدی، حتی تا دوره اسلامی هم سستی نگرفت (بهار، ۱۳۷۶: ۱۳۵). در این نواحی آیین‌های زن‌سالاری و نقش پررنگ مادر در میان مردم رواج بسیار داشت. «چنین می‌نماید که نخستین اجتماعات انسانی در ایران از طریق گروه‌های دودمانی مادرتبار شکل گرفته و به احتمال زیاد مادرسالاری، دست کم از آغاز عصر نوسنگی هسته اجتماعی اقتصادی مردم ایران را شکل می‌داد. تندیسک‌های سیالک گویای آن است که تا هزاره سوم اهمیت نظام مادرتبار برجاست. همچنین آثار شوش و اسناد عیلامی مربوط به هزاره دوم پیش از میلاد از بقایای مادرتباری سخن می‌گویند» (هینلز، ۱۳۸۹: ۴۶۵).

یکی دیگر از نکاتی که در روایت *زراتشتنامه* وجود دارد این است که با توجه به حوادث زندگی او، می‌توان به تحلیل الگوی قهرمان در شخصیت زرتشت پرداخت. خواب نمادین مادر زرتشت که باعث پیشگویی سرنوشت محتوم پسر می‌شود، بی‌اعتنایی و دشمنی نهفته پدر، وجود نیروهای یاریگر که همه مؤنث هستند، سفر، گذر از آب و رسیدن به مقام والای معنوی از جمله مراحل گذر زرتشت به عنوان قهرمان به حساب می‌آید؛ قهرمانی که با یاری گرفتن از نیروهایی نمادین که حامل مفهوم برکت هستند از مقاطع حساس زندگی خود گذر می‌کند و آرمان‌هایی مذهبی را تحقق می‌بخشد.

با توجه به قوای مؤنث دخیل در سرنوشت زرتشت، می‌توان این نیروها را با مفهوم برکت یکسان دانست؛ زیرا زن، گاو، اسب، میش (گئوسپنت) همه در ارتباط با آب، آبادانی، باروری، ترسالی و در یک کلام، معادل برکت و متضاد خشک‌سالی و قحطی هستند. «در اساطیر جهان آب معمولاً به صورتی نمادین در هیأت گاو یا زن متبلور شده است... در اساطیر ایران، گاه مبارزه خشک‌سالی و ترسالی در هیأت مبارزه دو اسب سیاه و سپید (تیشتر و اپوش) جلوه‌گر شده است» (رضایی دشتارژنه، ۱۳۸۸: ۱۱۲). برای درک بهتر این موضوع به متن *زراتشتنامه* به عنوان منظومه‌ای که به صورت کامل به رویدادهای زندگی زرتشت و نقش عناصر مادینه در حوادث قبل و بعد از تولد زرتشت پرداخته است، مراجعه می‌کنیم.

۲-۱. مادر زرتشت

خلقت زرتشت در متون مزدیسنی بیشتر در ارتباط با مادر اوست. فرّه زرتشت از اورمزد به روشنی بی‌پایان و از آن به

خورشید، از خورشید به ماه، از ماه به ستاره‌ها و از ستاره‌ها به آتش خانه‌ی مادرِ مادرِ زرتشت پیوست و هنگامی که دغدو متولد شد، این فرّه به وجود دغدو وارد شد. این فرّه به وجود دغدو نوری خاص بخشیده بود به گونه‌ای که خود و خانه‌ای که در آن متولد شده بود همچون آتش می‌سوخت و می‌درخشید و این نور همچنان با دغدو بود تا هنگام زایش زرتشت. این نور و فرّه باعث دشمنی جادوگران و کوی‌ها و کرپانان شد و سه آفت زمستان، بیماری و دشمنان ستمگر را بر دغدو فرورستادند و اهل ده را وادار کردند که او را از آن ده برانند. طبق توصیه پدر، دختر به نزد پیترسپ بزرگ دودمان سپیتمان رفت و سپس با پسر او، پورشسپ، ازدواج کرد که این ازدواج منجر به خلقت زرتشت شد (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۰: ۳۸ و ۳۹).

طبق متن زرتشت‌نامه، دینکرد هفتم و گزیده‌های زادسپرم، دغدو، مادر زرتشت نقشی فعال و چشمگیر در مراقبت از فرزند دارد و برخلاف او پورشسپ، پدر زرتشت، نه تنها نقش پررنگی در زندگی زرتشت ندارد، بلکه پس از ولادت او با جادوگرانی که خواهان نیستی زرتشت هستند، همراه و هم‌داستان است. در ابتدای منظومه زرتشت‌نامه سخن از دغدو و خوابی است نمادین که هنگام آبستنی می‌بیند:

روایت کند موبد موبدان که بگرفت دغدو به زرتشت بار
 چو شد پنج ماه آن زن ره‌شناس فزونی برو بیست روز از قیاس
 یکی شب چنان دید دغدو به خواب که ابری برآمد چو پر عقاب
 بگرد سرایش بیست آنچنان کجا تاب خورشید شد زو نهان
 برو روز روشن چو شب تیره کرد بخواب اندرون چشم او خیره کرد
 (بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۵ و ۶)

نگرانی از خواب و ترس از حوادث آینده برای کودک، دغدو را مجبور می‌کند که برای تعبیر خواب نزد خواب‌گزار برود و همین موضوع به‌خوبی آشکارکننده نقش مراقبتی دغدو از زرتشت است. علاوه بر این می‌توان به این موضوع نیز اشاره‌ای داشت که خواب با مکاشفات روحانی همراه است و ریشه در ضمیر ناخودآگاه و مادینه روان دارد. این موضوع نیز نقش عناصر مؤنث را در زندگی زرتشت نشان می‌دهد.

در توطئه‌هایی که جادوگران برای از بین بردن زرتشت طراحی می‌کنند، نقش پدر او منفعل و گاه همراه دشمنان است و تنها مادر او برای محافظت از فرزندش خطر می‌کند و در پی نجات کودک است. در برخی از این توطئه‌ها نقش پدر نیز دیده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، هنگامی که جادوگران قصد به آتش انداختن زرتشت را دارند، او را از پدر می‌ربایند و همین امر نشان‌دهنده این است که پدر چندان به مراقبت از کودک مایل نیست:

چو افتاد در جادوان شور و شر ربودند زرتشت را از پدر
 (همان: ۱۴)

پس از آگاهی مادر از انداخته شدن زرتشت در آتش، سراسیمه برای نجات کودک روانه می‌شود:

چو آگاه شد مادر زرتشت ز غم خویشان را بخواهست کشت
 چو دیوانه آمد بصحرا دوان بدانجا که بد آتش جادوان

بدید اندر آن چهر فرزند خویش دلش شادمان شد ز دلبند خویش
 درفشان ازو فر پیغمبری چو نور مه و زهره و مشتری
 همانگه گرفتش مر او را ببر دو صد بوسه دادش ابر روی و سر
 و از آنجا سوی خانه بردش نهان بدینگونه بودست کار جهان
 (بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۱۵)

در توطئه بعدی که زرتشت را در راه گاوان می‌اندازند نیز مادر او برای نجاتش اقدام می‌کند:

خروشان شده مادر مهربان همی جست فرزند خود را نشان
 چو آگه شد از کار گاوان و راه بیامد دوان تا بدان جایگاه
 وز آنجا گرامیش را بر گرفت بسی شکر کرد و سوی خانه رفت
 بر آن قوم بیدین و بی زینهار همی کرد نفرین و نالید زار
 (همان: ۱۷)

در دیگر نقشه‌های شوم دشمنان برای زرتشت نیز تنها مادر او نگران و دغدغه‌مند فرزند خویش است. آن‌گاه که

دشمنان او را زیر سم اسب‌ها می‌اندازند، دغدو سراسیمه و پریشان او را درمی‌یابد:

دگر باره چون مادر آگاه شد بگیتی چو دیوانه گمراه شد
 بیامد بنزدیک فرزند خویش دلش گشته از رنج و تیمار ریش
 بسی شکر کرد از خداوند پاک کز اسبان نیامد و را هیچ باک
 دگر باره بردش سوی خان خویش شب و روز لرزید بر جان خویش
 (همان: ۱۸)

بار دیگر دشمنان جادوگر برای نابودی زرتشت او را به لانه گرگان می‌اندازند و در این جا نیز، دغدو برای نجات

فرزند خطر می‌کند:

شده مادر از درد فرزند زار دوان گشت بر دشت و بر کوهسار
 خروشان و جوشان بهر جایگاه همی جست نزدیک فرزند راه
 ندانست خود کان گرامی کجاست نه کس نزد او راه بنمود راست
 چو آن گرگ را دید بر کوه سر دوان شد بنزدیک او بی‌خبر
 گمان کرد کان گرگ فرزند او بدرید و ببرید پیوند او
 (همان: ۲۰)

پدر زرتشت همچون سایر مردم زمانه خود، دل در پی جادو دارد و سرسپرده جادوگرانی است که دشمن زرتشت

هستند. هنگامی که پورشسپ، بزرگ جادوگران به مهمانی فراخوانده و از او طلب جادو می‌کند، زرتشت به مخالفت

با پدر خود برمی‌خیزد و این مخالفت، نشان‌دهنده اختلاف آن دوست:

چو بشنید زرتشت گفتار باب بگفتا مگو گفته ناصواب
 چه خواهی بنیرنگ این جادوی برین راه بیراه تا کی روی
 اگر جز ره راستی اسپری سرانجام خود را بدوزخ بری
 (بهرام پزدو، ۱۳۳۸: ۲۶)

۲-۲. گاو

نقش اسطوره‌ای حیوانات در روایات سرنوشت انسان‌های مقدس انکارناپذیر است. «برخی از این حیوانات آزارگر و برخی انسان را یاری می‌کنند» (پیگوت، ۱۳۷۳: ۱۷۴). در دیدگاه اسطوره‌ای حیوانات از انسان‌ها اسرارآمیزتر هستند (شاله، ۱۳۴۶: ۳۹). در زندگی زرتشت نیز ردپای اسرارآمیز برخی از حیوانات دیده می‌شود؛ زیرا علاوه بر مادر زرتشت، عناصر و موجودات مؤنث دیگری در زندگی زرتشت و نجات جان او از خطرات و آسیب‌ها، نقش آفرینی می‌کنند؛ یکی از این جانداران، گاوی است که زرتشت را در دوران نوزادی از پایمال شدن زیر سم رمه گاوها نجات می‌دهد. اشاره کردیم که دشمنان زرتشت برای نابودی او راه‌های مختلفی را می‌روند که یکی از این راه‌ها، قراردادن زرتشت در مسیر گله گاوهاست تا او زیر سم آنها نابود شود، اما به خواست یزدان یکی از این گاوها (همانند مادری که مراقب فرزند است) مانع آسیب به زرتشت می‌شود:

چو کردند آغاز رفتن رمه بیامد یکی گاو پیش از همه
 ز گاوان فروتر بزور و بتن چو مهتر کسی بر سر انجمن
 دوان شد بر کودک خوب چهر چو مادر که زی بچه آید بمهر
 مر او را میان دو دست و دو پای همی داشت نیکو به امر خدای
 نهشتی که گاوی برو بگذرد و یا هیچ اندام او بسپرد
 چو گاوی بدان سوی کردی گذر زدی پای تا زو شدی زاستر
 یکایک برفتند گاوان بره چو زین گونه بد جایگاه پناه
 همی تا برفتند گاوان ز پیش نجنید آن گاو از جای خویش
 (همان: ۱۶)

گاو در اساطیر و حماسه‌های ایرانی حضوری پررنگ و مادرانه دارد. کلمه گاو در اوستایی gao و در معنای «جانوران سودمند و چارپایان و همچنین به معنای مادر زمین و روان زمین اطلاق شده است». (عبداللهی، ۱۳۸۱: ۸۴۵) در اسطوره آفرینش، پنجمین آفریده، گاویکتا آفرید است. (دادگی، ۱۳۸۵: ۴۰) گاو از جمله توت‌های مشترک هند و آریایی و نماد هستی و حیات است. (کزازی و فرقانی، ۱۳۸۶: ۹۰) به نظر یونگ بسیاری از حیوانات از جمله گاو در شمار تجلیات کهن‌الگویی مادر مثالی به‌شمار می‌روند (یونگ، ۱۳۹۰: ۲۳).

زرتشت از نسل فریدون است و می‌توان توت‌خانوادگی فریدون را گاو دانست؛ چون هم در نسب‌نامه فریدون نام همه نیاکانش با پسوند گاو همراه است (نک: دادگی، ۱۳۸۵: ۱۴۹) و هم نقش گاو بر مایه به‌عنوان دایه او آشکار است؛ از این‌روی، می‌توان نقش گاو در نجات زرتشت را نیز بر پایه همین توت‌بودن گاو و از طرفی با جنبه دایگی و مادرانه

گاو در ارتباط دانست و او را بازتابی از کهن‌الگوی مادر مثالی در نظر آورد. گفتنی است که مردم معتقد به توت‌م، روح حیوان یا گیاه توت‌م قبیله را حامی و حفاظت کننده خود می‌دانستند (لویاستروس، ۱۳۷۸: ۴۲).

۲-۳. مادیان (اسب)

بر اساس روایت *زرتشتنامه*، یکی دیگر از حیوانات ماده‌ای که در نجات زرتشت از مرگ نقشی مهم ایفا می‌کند، مادیان (اسب ماده) است. اسب را می‌توان یکی از مهم‌ترین توت‌م‌های خاندان‌های ایرانی به حساب آورد. حتی در خاندان زرتشت نیز حضور این توت‌م در نام پدران او (پورشسپ، پیتراسپ) مشخص است. این حیوان در نقش توت‌می، یار و محافظ قبیله منسوب به این توت‌م است.

علاوه بر نقش توت‌می، این حیوان نقشی نمادین و اسطوره‌ای دارد. اسب در اساطیر جهان دارای نقشی اساسی است. در اساطیر ایرانی، اسب‌ها ایزد پشتیبان خود یعنی دراوسپ را دارند که در اوسپ‌یشت در *اوستا* در ستایش این ایزد است (قائم‌ی و یاحقی، ۱۳۸۸: ۱۶). اسب در اساطیر زرتشتی در شمار آفریدگان نیک و حامل ایزدان و ایزدبانوان ایرانی است (هینلز، ۱۳۸۹: ۴۵۵). همچنین اسب در اساطیر ایرانی از چنان جایگاهی برخوردار است که حتی برخی از ایزدان می‌توانند به پیکر او در آیند. یکی از پیکرهای بهرام، ایزد پیروزی، «پیکر اسبی زیبا و سپید با گوش‌های زرین و لگام زرنشان» است و حتی ایزد باران، تیشتر، نیز به پیکره اسبی سپید با گوش‌های زرین درمی‌آید (پوردوود، ۱۳۵۵: ۲۲۶). علاوه بر اسطوره‌های ایرانی، در اساطیر هندواروپایی نیز اسب جایگاهی ویژه دارد و در بسیاری از مواقع کودک قهرمان را از خطر می‌رهاند و از او محافظت می‌کند (Rank, 2008: 63).

با توجه به خویشکاری اسب در اساطیر مختلف و به‌ویژه در اساطیر ایران که با پیروزی و ایزدگونگی در ارتباط است و همواره یار و مددکار و محافظ صاحب خویش، حتی در دوران کودکی است، می‌توان مفهوم یاریگری این حیوان برای زرتشت را به‌روشنی درک کرد. نکته مهم‌تر این که اسبی که محافظت از زرتشت برمی‌خیزد، اسبی ماده است و همین امر نقش عناصر مؤنث در حفاظت از زرتشت را بیش از پیش آشکار می‌کند:

چو اسپان	بدان	ره	نهادند	سر	یکی	مادیان	آمد	از	پیشتر
بفرمان	دادار	پروردگار	بیامد	ببالین	آن	شیرخوار			
باستاد	در	پیش	آن	ارجمند	نیامد	ز اسپان	مر	او	را گزند
تو	گفتی	همایست	آن	مادیان	همش	سایه‌گستر	همش		مهربان

(بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۱۸)

۲-۴. گرگ و میش

گرگ یکی دیگر از حیواناتی است که در سرنوشت زرتشت نقش دارد. در متن *زرتشتنامه*، به توطئه‌ای اشاره می‌شود که بنا بر آن، دشمنان زرتشت برای نابودی او، زرتشت را به لانه گرگ‌ها می‌اندازند و توله آن‌ها را می‌کشند تا گرگ‌های بالغ پس از بازگشتن به لانه خود، زرتشت را ببینند و به تاوان توله‌های خود، او را تکه‌تکه کنند. پس از بازگشت گرگ‌ها به لانه و دیدن لاشه توله‌های خود، رهبر گله گرگ‌ها که ماده گرگی بزرگ است، قصد دریدن زرتشت را می‌کند، اما به فرمان ایزد از این کار باز می‌ماند:

چنان خواست یزدان که آن تفته دد بدو مهربان شد نکوشید بد
نشستش چو دایه ببالین او اگرچه دلی داشت پر کین او
(بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۲۰)

گفتنی است که گرگ در اساطیر ایرانی و اوستا موجودی اهریمنی است و در میان آفریدگان، جایگاهی پست و پلید دارد (نک: عبداللهی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۹۰۹). علاوه بر این، گرگ همواره خطر آفرین در نظر گرفته شده و یکی از آزمون‌هایی است که پهلوان باید از آن گذر کند. در برخی از روایات اسطوره‌ای و حماسی، به پرورش کودک قهرمان توسط گرگ یا با شیر گرگ اشاره شده است (رضایی اول و شامیان ساروکلایی، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

در روایتی درباره تولد زرتشت آمده است که دیوان تلاش می‌کردند تا نشان دهند، فره یک نشانه اهریمنی است و به همین دلیل پدر زرتشت سعی می‌کرد به زندگی او پایان دهد. پدرش ابتدا می‌کوشد او را در آتش بسوزاند، سپس او را به زیر پای گاوها و اسبها می‌اندازد، سپس او را در بیابان رها می‌کند، اما ماده گرگی او را نجات می‌دهد و یک‌میش به زرتشت نوزاد شیر می‌دهد (سرخوش کرتیس، ۱۳۷۶: ۶۶). این روایت، مؤید نقش ماده گرگ در نجات زرتشت و محافظت از اوست.

با اینکه در روایات اسطوره‌ای ایران گرگ شخصیتی اهریمنی و زیان‌کار دارد، اما ماده گرگ در روایت زرتشت‌نامه به دایه تشبیه و با صفت مهربان از او یاد شده است؛ دایه‌ای که از کودک محافظت می‌کند و با مراقبت از او (در قالب یک نقش زنانه)، زرتشت را برای شیر خوردن به دو‌میش می‌سپارد؛ بنابراین باید از دیگر عناصر زنانه در سرنوشت زرتشت، به این دو‌میش اشاره کنیم. میش (گوسفند ماده) از موجودات سودمند در آیین مزیستان است و با گاو همانند دانسته شده است. در روایتی درباره زندگی زرتشت چنین می‌خوانیم: «زرتشت نوزاد را به لانه گرگی می‌افکنند و گوسفند تک شاخ (گُرشک) او را شیر می‌دهد و گرگ فرومی‌میرد» (بهار، ۱۳۸۱: ۴۹۰). این دو‌میش (گوسفند) نیز همانند مادری مهربان زرتشت را با شیر خود سیر می‌کنند و تا رسیدن مادر زرتشت او را از گرسنگی و مرگ نجات می‌دهند:

دو‌میش دوان آمد از کوهسار بنزدیک آن معجز روزگار
پر از شیر پستان بکامش درون نهادند بیرنگ و مکر و فسون ...
بنوبت بدادند شیرش تمام چنین از گه شام تا وقت بام
(همان: ۲۰)

۲-۵. آب

آب عنصری است که در نمادگرایی جهان اسطوره‌ای اهمیت خاصی دارد. (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۷) گذر از آب یکی از بن‌مایه‌های نمادین محسوب می‌شود که در اساطیر به شکل‌ها و کارکردهای گوناگون ظاهر می‌شود (امینی، ۱۳۸۱: ۶۲) و علاوه بر اساطیر، در عرفان نیز با مفاهیم نمادین ولادت مجدد و نو‌رسیدن به مراتب بالاتر در ارتباط است (رک: قائمی و همکاران، ۱۳۸۸: ۴۷-۶۸). در منظومه زرتشت‌نامه، گذر از آب یکی دیگر از نکاتی است که نقش عناصر زنانه را در سرنوشت زرتشت نشان می‌دهد. آن‌گاه که زرتشت به سوی ایران می‌آید، در مسیر ورود به

ایران، با دریایی مواجه می‌شود که برای رد شدن از آن کشتی یا زورقی وجود ندارد و به همین دلیل خود و همراهانش (زنان و مردان خویشاوند) به دریا می‌زنند و شناکنان از آن می‌گذرند:

بیامد زراتشت و رفت اندر آب بدان قوم فرمود کردن شتاب
بدان آب دریا همی تاختند ابی آنکه جامه ز تن آختند
چو کشتی رود اندر آب روان برفتند بر آب دریا چنان
تو گفتی بر آن آب پل بسته بود بر آن پل گذر کرد زرتشت زود
(بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۲۹)

آب در اساطیر نمادی زنانه است که با زایایی و تولد در ارتباط است. «آب‌ها نماد مادر کبیر هستند و تولد، اصل مؤنث، زهدان عالم و باروری و نیروبخشی و چشمه حیات را تداعی می‌کنند» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱). آب و تجلیات آن کهن‌الگویی است که بر مفاهیمی چون تولد، مرگ و رستخیز، تطهیر، رستگاری و ضمیر ناهشیار دلالت می‌کند (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۱۶۲). به باور یونگ کهن‌الگوی مادینه روان و آنیما در بسیاری از اوقات، با تصورات زمین، خاک حاصل خیز، آب، دریا، چشمه و آبشار ربط دارد (اسنودن، ۱۳۸۸: ۹۲). آب رمز روزگاری بی‌آغاز و عصر منشأهاست؛ زیرا همه چیز از آب آفریده شده و آب مادر مادرها و نماد مادر مثالی است (شمیسا، ۱۳۷۶: ۱۸۱). حضور آب، دریا، رودخانه و چشمه در سرنوشت قهرمانان اساطیری، نمادی از پویایی زندگی و محل باززایی است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۴: ۲۱۶).

زرتشت با گذر از آب، گویی از نو متولد می‌شود و زندگی نو می‌یابد. او با رفتن به ایران فصلی جدید از حیات و پیامبری خود را آغاز می‌کند. در این زندگی نو، همچون آغاز زندگی و نوزادی، توسط عاملی مؤنث (آب) محافظت می‌شود. در شاهنامه نیز، گذر از آب برای فریدون و کیخسرو، در مفهوم زندگانی تازه و توأم با موفقیت است (رک: فردوسی، ۱۳۸۶: ۷۲/۱ / ۳۰۷-۳۰۱ و همان: ۲ / ۴۴۸ / ۴۰۷-۴۰۹).

علاوه بر موردی که ذکر آن گذشت، در متن زرتشت‌نامه به فرورفتن زرتشت در آب و هدایتی که دریایی مقدس و معنوی به‌شمار می‌رود، اشاره شده است. این فرورفتن در چهار مرحله نمادین انجام شده است:

در آن وقت نزدیک دریا رسید یکی ژرف دریای بن ناپدید
به وستا درون نام او دایتی که قعرش نبودست هرگز تهی
روایت چنین است از اصحاب دهر که شد آب دریا ابر چار بهر
بآب اندرون رفت زرتشت پاک نیامد دلش را ازان آب باک
یکی بهره تا ساق زرتشت بود دگر بهره از زانوش بر فرود
سیوم بهره شد تا میان تنش چهارم بیفرود تا گردنش
(همان: ۳۲)

با رفتن زرتشت در این دریاست که مقامات معنوی زرتشت تکمیل می‌شود. گویی حضور عناصر زنانه نه تنها در دوران کودکی که در اكمال شخصیت معنوی زرتشت نیز نقشی فعال و پویا دارند. فرورفتن چهار مرحله‌ای

زرتشت در این دریا که غسل تعمید در سایر ادیان را به ذهن متبادر می‌کند، با زایشی نو برای او همراه است و این زایش نو در سرزمین ایران و در دربار گشتاسپ برای تبلیغ دین او اتفاق می‌افتد. غوطه زدن در آب، رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایش نو است؛ چون هر غوطه‌وری با نبودی صورت سابق همراه است و خروج از آب تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان. از این روست که پیوند با آب متضمن تجدید حیات است (الیاده، ۱۳۷۶: ۱۸۹). اشاره به توفیق زرتشت با فرورفتن در دائیتی در متن زراتشت‌نامه به این شکل بیان شده است:

نمودش	خداوند	پیروزگر	بدینسان	که	گفتم	ز	دریا	گذر
تن	او	ازان	آب	پاکیزه	گشت	ابی	آنکه	از رنج فرسوده گشت
چو	زری	که	آتش	پالایدش	ز	پالودگی	قیمت	افزایدش
سر	و تن	بشستش	چو	دل	شسته	بود	میان	را بفرمان کمر بسته بود
چو	آمد	از آن	ژرف	دریا	بخشک	بیوشید	خوشبوی	جامه چو مشک

(بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۳۲ و ۳۳)

همان‌گونه که در این ابیات نیز بیان شده است، این آب در پالودگی و خلوص زرتشت نقشی مهم ایفا می‌کند. آب که نمادی از مادر مثالی و زایش و تطهیر است و گذر از آب که هم در حکم آزمون است و هم در حکم تشریف به مقامی بالاتر، در زندگی زرتشت به وضوح ایفای نقش می‌کند.

۳. نتیجه‌گیری

زراتشت‌نامه از آثار ادبی-دینی زرتشتی است که در قرن هفتم توسط زراتشت بهرام پژدو به نظم کشیده شده است. در این منظومه به ذکر زندگی زرتشت و حوادث قبل و بعد از تولد او، توطئه‌های دشمنان، ذکر معجزات وی از دوران طفولیت تا میان‌سالی، ذکر رفتن او به ایران با گذر از آب، ماجراهای حضور او در دربار گشتاسپ و... پرداخته شده است. آنچه در این منظومه جلب توجه می‌کند، نقش مادر زرتشت و حیوانات و عناصر مؤنث در مراقبت او از خطرات و آسیب‌هاست.

هنگامی که دشمنان در صدد نابودی زرتشت در دوران شیرخوارگی هستند، در مراحل مختلف توسط حیواناتی مؤنث از جمله ماده گاو، مادبان، ماده گرگ و دو میش محافظت می‌شود و از مرگ نجات پیدا می‌کند. در تمامی این خطرات، نقش مادر زرتشت در مراقبت از کودک فعال و نقش پدر او منفعل و گاه همراه و هم‌داستان با دشمنان است. در دوران بزرگ‌سالی زرتشت، حضور عنصر آب به‌عنوان عامل پاک‌کننده، نماد زهدان و ولادت مجدد و هنگام ورود به ایران و سپس غوطه‌خوردن در آب دائیتی را می‌توان مشاهده کرد. با توجه به متن زراتشت‌نامه و نقش مادر زرتشت، این نتیجه حاصل می‌شود که در ذکر روایات زندگی زرتشت می‌توان رگه‌هایی از آداب ایران پیش از ورود آریایی‌ها را جست‌وجو کرد؛ زیرا بنا بر شواهد تاریخی می‌دانیم که اقوام هند و اروپایی مردمی پدرسالار و مردتبار بوده‌اند و در بسیاری از امور قائل به نقش فعال زنان در صحنه‌های گوناگون نیستند، اما اقوام پیش از آریاییان، مردمی زن‌سالار و مادرتبار بوده‌اند و زنان نقشی تعیین‌کننده در بسیاری از امور داشته‌اند.

علاوه بر این نکات، باید به این موضوع نیز توجه داشت که زن (مادر)، گاو، اسب، میش و آب که در سرنوشت زرتشت نقشی فعال دارند، همگی صورت‌هایی از آبادانی و برکت هستند که به صورتی ضمنی در این شخصیت‌ها نمادینه شده است. گویی تولد زرتشت نوید برکت است و از این روی، نمادهای برکت، او را در زندگی و تحقق خواسته‌ها یاری می‌دهند.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۴۸)، «ادبیات زردشتی به زبان فارسی»، *مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران*، سال ۱۷، شماره ۷۲، ۱۹۹-۱۷۲.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۰)، *اسطوره زندگی زرتشت*، چاپ اول، بابل: کتاب‌سرای بابل.
- اسنودن، روت (۱۳۸۸)، *خودآموز یونگ*، ترجمه نورالدین رحمانیان، چاپ دوم، تهران: آشیان.
- الیاده، میرچا (۱۳۷۶)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: سروش.
- امینی، محمدرضا (۱۳۸۱)، «تحلیل اسطوره قهرمانی در داستان ضحاک و فریدون بر اساس نظریه یونگ»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۳۴، ۶۴-۵۳.
- بایار، ژان-پیر (۱۳۷۶)، *رمزپردازی آتش*، ترجمه جلال ستاری، تهران: مرکز.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶)، *از اسطوره تا تاریخ*، گردآوری ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: چشمه.
- ----- (۱۳۸۱)، *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ چهارم، تهران: آگه.
- بهرام پژدو، زرتشت (۱۳۳۸)، *زرتشت‌نامه*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.
- پورداوود، ابراهیم (۱۳۵۵)، *فرهنگ ایران باستان*، تهران: دانشگاه تهران.
- پیگوت، ژولیت (۱۳۷۳)، *شناخت اساطیر ژاپن*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- دادگی، فریغ (۱۳۸۵)، *بندهشن*، گزارش مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: توس.
- رضازاده ملک، رحیم (۱۳۸۴)، *مولود زرتشت*، چاپ اول، تهران: نامه انجمن.
- رضایی اول، مریم و اکبر شامیان ساروکلایی (۱۳۸۸)، «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، *زبان و ادب فارسی*، سال ۵۲، ۱۳۵-۱۰۵.
- رضایی دشتارژنه، محمود (۱۳۸۸)، «بازتاب نمادین آب در گستره اساطیر»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۵، شماره ۱۶، ۱۳۷-۱۱۱.
- رضی، هاشم (۱۳۴۴)، *زرتشت و تعالیم او*، چاپ اول، تهران: آسیا.
- زرفتن، کوروش (۱۳۹۳)، *نقد و تحلیل منظومه زرتشت‌نامه*، استاد راهنما: گلبر نصری، دانشگاه یزد.
- سرخوش کرتیس، وستا (۱۳۷۶)، *اسطوره‌های ملل (۱)*، *اسطوره‌های ایرانی*، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- شاله، فلیسین (۱۳۴۶)، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، مترجم: منوچهر خدایار محبی، تهران: دانشگاه تهران.
- شاهرخ، کیخسرو (۱۳۸۸)، *زرتشت، پیامبری که از نو باید شناخت*، به کوشش فرزاد کیانی، چاپ هفتم، تهران: جامی.
- شکیبی ممتاز، نسرين و مریم حسینی (۱۳۹۲)، «طبقه‌بندی انواع خویشکاری تولد قهرمان در اسطوره‌ها، افسانه‌ها، داستان‌های عامیانه و قصه‌های پریان»، *دوفصلنامه فرهنگ و ادبیات عامه*، دوره ۱، شماره ۱، ۱۷۰-۱۴۳.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶)، *داستان یک روح* (شرح و متن بوف کور صادق هدایت)، چاپ سوم، تهران: فردوسی.
- شوالیه، ژان و آلن گربران (۱۳۸۴)، *فرهنگ نمادها (ج ۳)*، ترجمه سودابه فضایی، چاپ دوم، تهران: جیحون.
- عبداللهی، منیژه (۱۳۸۱)، *فرهنگنامه جانوران در ادب پارسی*، جلد دوم، تهران: پژوهنده.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- قاسمی فیروزآبادی، سامان (۱۳۹۹)، «تحلیل اسطوره‌شناختی گوهر زرتشت بر پایه داستان تولد او در دینکرد هفتم و گزیده‌های زادسپرم»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، سال ۱۶، شماره ۱، ۲۵۰-۲۲۳.

- قائمی، فرزاد و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸)، «اسب، پرتکرارترین نمادینه جانوری در شاهنامه و نقش آن در تکامل کهن‌الگوی قهرمان»، *فصلنامه زبان و ادب پارسی*، شماره ۴۲، ۲۶-۹.
- قائمی، فرزاد؛ ابوقاسم قوام و محمدجعفر یاحقی (۱۳۸۸)، «تحلیل نقش نمادین اسطوره آب و نمودهای آن در شاهنامه فردوسی بر اساس روش نقد اسطوره‌ای»، *جستارهای ادبی*، سال چهل و دوم، شماره ۶۵، ۶۸-۴۷.
- کزازی، میرجلال‌الدین و کبری فرقدانی (۱۳۸۶)، «توتم در داستان‌های شاهنامه»، *فصلنامه زبان و ادب*، شماره ۳۴، ۱۱۳-۸۵.
- کوپر، جی. سی (۱۳۷۹)، *فرهنگ مصور نمادهای سنتی*، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرشاد.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۸۵)، *مبانی نقد ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، چاپ چهارم، تهران: نیلوفر.
- لویاستروس، کلود (۱۳۷۸)، *توتم‌سیسم*، ترجمه مسعود راد، تهران: توس.
- مختاریان، بهار (۱۳۸۸)، «نور تروپ فرای و نقد اسطوره‌ای»، *پژوهشنامه فرهنگستان هنر*، شماره ۱۴، ۷۳-۵۸.
- مزدپور، کنایون (۱۳۸۳)، *داغ گل سرخ و چهارده گفتار دیگر درباره اسطوره*، چاپ اول، تهران: اساطیر.
- معین، محمد (۱۳۲۱)، «زرتشت بهرام پژدو»، *مهر*، سال هفت، شماره ۳، ۱۶۸-۱۶۴.
- نمیرانیان، کنایون (۱۳۸۲)، «بن‌مایه‌های اساطیری تولد زرتشت»، *کتاب ماه هنر*، شماره ۵۵ و ۵۶، ص ۱۴۲.
- (۱۳۹۷)، «بررسی واژگان خاص آیینی در منظومه زرتشت‌نامه»، *مجله شعرپژوهی (بوستان ادب)*، سال دهم، شماره دوم، پیاپی ۳۶، ۱۷۰-۱۵۳.
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۹)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی، چاپ سوم، تهران: اساطیر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۰)، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، چاپ سوم، مشهد: به‌نشر.

Taylor, Edward B. (1871). *Primitive Culture*. Vol. 1. London.

References

- Abdollahi, Manijeh, (2002), *Dictionary of Animals in Persian Literature*, Volume 2, Tehran: Pazhohandeh.
- Amini, Mohammad Reza, (2002), "Analysis of the heroic myth in the story of Zahak and Fereydoun based on Jung's theory", *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*, Volume 17, Number 2, Consecutive 34, pp. 64-53.
- Amoozgar, Jaleh and Ahmad Tafazoli, (1991), *The Myth of Zoroaster Life*, First Edition, Babylon: Babylon Library.
- Amoozgar, Jaleh, (1970), "Zoroastrian Literature in Persian", *Journal of the Faculty of Literature, University of Tehran*, Volume 17, Number 72, pp. 199-172.
- Bahar, Mehrdad, (1997), *From Myth to History*, compiled by Abolghasem Esmailpour, Tehran: Cheshmeh.
- , (2002), *A Research in Iranian Mythology*, Fourth Edition, Tehran: Agah.
- Bahram Pejdo, Zarathustra, (1960), *Zoroastrianism*, by Mohammad Dabirsiyaghi, Tehran: Tahoori Library.
- Bayar, Jan-Pir, (1997), *Fire Encryption*, translated by Jalal Sattari, Tehran: Markaz.
- Cooper, J. ; Si, (2000), *Illustrated Culture of Traditional Symbols*, translated by Maliheh Karbasian, Tehran: Farshad.
- Dadgi, Farnbagh, (2006), *Bandeshan*, Mehrdad Bahar Report, Third Edition, Tehran: Toos.
- Eliadeh, Mircha, (1997), *Treatise on the History of Religions*, translated by Jalal Sattari, second edition, Tehran: Soroush.
- Ferdowsi, Abolghasem, (2007), *Shahnameh*, by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia.
- Ghaemi, Farzad, Abu Ghasem Ghavam and Mohammad Jafar Yahaghi, (2009), "Analysis of the symbolic role of water myth and its manifestations in Ferdowsi Shahnameh based on the method of mythological critique", *Literary Essays*, Forty-second year, No. 65, pp. 68-47.

- Ghasemi Firoozabadi, Saman, (2021), "Mythological analysis of the essence of Zoroaster based on the story of his birth in the seventh Dinkard and Zadsperm excerpts", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, Volume 16, Number 61, pp. 250-223.
- Green, Wilfred et al., (2006), *Fundamentals of Literary Criticism*, translated by Farzaneh Taheri, fourth edition, Tehran: Niloufar.
- Hinels, John Russell, (2010), *Understanding Iranian Mythology*, translated and written by Mohammad Hossein Bajlan Farrokhi, third edition, Tehran: Asatir.
- Jung, Carl Gustav, (2011), *Four Exemplary Forms*, translated by Parvin Faramarzi, third edition, Mashhad: Beh nashr.
- Kazazi, Mir Jalaaladdin and Kobra Farghdani, (2007), "Totem in Shahnameh Stories", *Language and Literature Quarterly*, No. 34, pp. 113-85.
- Knight, Jean and Alain Gerbran, (2005), *Culture of Symbols (Vol. 3)*, translated by Soodabeh Fazaili, second edition, Tehran: Jeyhun.
- Levi Strauss, Claude, (1999), *Totalism*, translated by Massoud Rad, Tehran: Toos.
- Mazdapour, Katayoun, (2004), *Dagh Gol Sorkh and fourteen other speeches about myth*, first edition, Tehran: Asatir.
- Moin, Mohammad, (1943), "Zarathustra Bahram Pejdo", *October*, year seven, number 3, pp. 168-164.
- Mokhtarian, Bahar, (2009), "Northrop Fry and Mythical Criticism", *Journal of the Academy of Arts*, No. 14, pp. 73-58.
- Namiranian, Katayoun, (2003), "Mythological principles of the birth of Zoroaster", *Book of the Month of Art*, Nos. 55 and 56, p. 142.
- -----, (2019), "Study of special ritual words in the system of Zatashtnameh", *Journal of Poetry Research (Bustan Adab)*, tenth year, second issue, consecutive 36, 170-153.
- Pigot, Juliet, (1995), *Understanding Japanese mythology*, translated by Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir.
- Purdavood, Ebrahim, (1976), *Culture of Ancient Iran*, Tehran: University of Tehran.
- Razi, Hashem, (1966), *Zarathustra and his teachings*, first edition, Tehran: Asia Publications.
- Rezaei Aval, Maryam and Akbar Shamian Saroklai, (2009), "Wolf in the epic poems of Iran", *Persian language and literature*, year 52, serial number 211, pp. 135-105.
- Rezaei Dasht Arjaneh, Mahmoud, (2009), "Symbolic reflection of water in the realm of mythology", *Quarterly Journal of Mystical Literature and Mythology*, Volume 5, Number 16, pp. 137-111.
- Rezazadeh Malek, Rahim, (2005), *The Birth of Zoroaster*, First Edition, Tehran: Letter from the Association.
- Sarkhosh Curtis, Vesta, (1997), *Myths of Nations (1), Iranian Myths*, translated by Abbas Mokhber, second edition, Tehran: Markaz.
- Shahrokh, Kaykhosrow, (2009), *Zarathustra, a prophet who must be known again*, by Farzan Kiani, seventh edition, Tehran: Jami.
- Shakibi Mumtaz, Nasrin and Maryam Hosseini, (2013), "Classification of types of heroic birth selfishness in myths, legends, folk tales and fairy tales", *Bi-Quarterly Journal of Popular Culture and Literature*, Volume 1, Number 1, pp. 170-143.
- Shaleh, Felicin, (1968), *A Brief History of the Great Religions*, Translated by Manouchehr Khodayar Mohebbi, Tehran: University of Tehran.
- Shamisa, Sirius, (1997), *The Story of a Soul (Description and Text of Sadegh Hedayat)*, Third Edition, Tehran: Ferdowsi.
- Snowden, Ruth, (2009), *Jung's tutorial*, translated by Nouredin Rahmanian, second edition, Tehran: Ashian.
- Zarftan, Kouros, (2014), *Critique and Analysis of the Zoroastrian Letter System*, Supervisor: Golpar Nasri, Yazd University.